

سید حسن امامی

● سمانه بایرامی

پیشینه خاندان امام جمعه و پیوندهای سیاسی

«خاندان امام جمعه نیای خود را با شجره نسبی به سادات حسینی خاتون‌آبادی اصفهان و به بزرگترین رجل دینی و سیاسی دوران صفوی (ملاباشی) می‌رسانند. گفته می‌شود میرعماد و میرحسین نیای آنان از مدینه به ایران آمدند و در اصفهان و در خورت و خاتون‌آباد ساکن شدند. محمدحسین اعتمادالسلطنه این مهاجرت را در عهد پادشاهان صفوی چهارصد سال پیش ثبت کرده است. خاندان امام جمعه نیای بزرگ خود را در این زمان میرعبدالواسع خاتون‌آبادی معرفی می‌کنند، ولی گروهی با نظر تردید به این شجره نسبی می‌نگرند.»

اهمیت این خاندان از آن موقع آغاز می‌گردد که با خاندان مجلسی خویشاوند می‌شوند. میرمحمد صالح خاتون‌آبادی پسر میرعبدالواسع، دختر مجلسی اول را به عقد خود درمی‌آورد. به ویژه این خویشاوندی از هنگامی محکم‌تر می‌شود که دختر علامه مولی محمدباقر مجلسی زن میرمحمدحسین و خواهر علامه مجلسی مادر میرمحمدحسین می‌شود. به این ترتیب میرمحمدحسین نیای نامور و قدرتمند خاندان امامی جانشین علامه مجلسی و ملاباشی دربار صفوی در دوران شاه سلطان حسین می‌شود.^۱ از آن زمان این خاندان نسل در نسل امام جمعه دربار پادشاهان بودند و در دوران معاصر میرمهدی از اخلاف میرعبدالواسع اصفهانی در زمان فتحعلی شاه امام جمعه تهران بود ولی چون فرزندی نداشت برادرزاده اش میرسیدابوالقاسم را به

نیابت خویش برگزید.^۲ میرسیدابوالقاسم چهارمین امام جمعه تهران و پدر سیدحسین امامی در سال ۱۲۸۲ هـ ق متولد شد. پدرش میرزا زین العابدین نیز امام جمعه بود. سیدابوالقاسم حمایت از خودکامگی و استبداد را در طول زندگی اش سرلوحه عمل خود قرار داد و روابط خود را با بیگانگان محفوظ داشت. جرج چرچیل شخصیت قدرتمند سفارت بریتانیا در تهران، در یادداشت‌های خود می‌نویسد: «امام جمعه (میرزاابوالقاسم) مردی روشن‌بین و اصلاح طلب است و تمایل دارد روابط دوستانه‌ای با مقامات بریتانیا داشته باشد.»

میرابوالقاسم در زمان ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه امام جمعه تهران بود. در زمان نهضت مشروطه بعد از به چوب بستن بازرگانان توسط علاءالدوله حاکم تهران به بهانه گران شدن قند، بازار تهران تعطیل شد و مردم به عنوان اعتراض در مساجد اجتماع کردند. این امر موجب نگرانی عین‌الدوله صدراعظم مظفرالدین شاه شد. امام جمعه (سیدابوالقاسم) برای کمک به عین‌الدوله به سیدمحمد طباطبایی و آیت‌الله بهبهانی نزدیک شد؛ گرچه با آنها دشمنی دیرینه داشت و به آنها پیشنهاد داد که برای تصمیم‌گیری در مورد این ماجرا مردم در مسجد شاه سابق اجتماع کنند. سیدابوالقاسم مخفیانه افرادی را در مسجد آماده کرد تا به هنگام علامت دادن او بر سر مردم بی‌گناه بریزند و آنها را کتک بزنند. پس از حضور مردم و علما در مسجد شاه، سیدابوالقاسم قسمتی از سخنان سیدجمال واعظ را که در حال سخنرانی بود بهانه کرد و سر به فریاد برداشت و با زدن دستها به هم، فراشان و چماق‌داران بر سر مردم ریختند و آنها را کتک زدند.^۳

۹۲

در زمان محمدعلی شاه نیز میرسیدابوالقاسم از طرفداران محمدعلی شاه بود. او بعد از فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان در سال ۱۲۸۸ هـ ش به همراه محمدعلی شاه به سفارت روسیه پناهنده شد و از طرف هیأت مدیره - که امور اجرایی کشور را در آن دوره به عهده داشت - از امامت جماعت خلع گردید.^۴ ابوالقاسم پس از گرفتن تأمین به اروپا رفت و چندی در کشورهای اروپایی از جمله سوئیس مسکن گزید. وقتی آبها از آسیاب افتاد و در تهران آرامش برقرار شد، به تهران بازگشت.^۵

بعد از برکناری سیدابوالقاسم، میرمحمد امامی جانشین او شد که نوه دختری ناصرالدین شاه بود. میرمحمد در هنگام انقراض قاجار در جبهه مخالف سردار سپه قرار گرفت ولی بعداً توجه رضاخان را جلب کرد و با تأیید رضاشاه به شغل خانوادگی خود ادامه داد؛ تا اینکه در زمان محمدرضاشاه فوت کرد. پس از فوت او سمت امام جمعه به سیدحسین امامی رسید.

نکته مهم و قابل ذکر دیگر این است که «خاندان امام جمعه با خاندان‌های حکومتگر ایران یعنی خاندان‌های قاجار، امینی، معیری، فیروز، عضدی، مستوفی، آشتیانی، وثوق، بهبهانی، مجتهدی،

دفتری، موقر، نفیسی، خواجه‌نوری، سنجی، اسفندیاری، اتحادیه، عدل، مصباح‌زاده خویشاوندی دارند... میرزا ابوالقاسم امام جمعه داماد ناصرالدین شاه، زین‌العابدین امام جمعه و ظهیرالاسلام دامادهای مظفرالدین‌شاه باجناق محسن امین‌الدوله (پدر دکتر امینی)، عبدالحسین میرزافرمانفرما، عبدالمجید میرزا، عین‌الدوله، دوستعلی معیرالممالک بودند.^۶

سیدحسین امامی

سیدحسین امامی فرزند سیدابوالقاسم در سال ۱۲۸۲ هـ ش در تهران متولد شد. در کودکی به سیره خانوادگی تحصیلات مقدماتی، زبان عربی و فارسی را نزد معلمین خصوصی فراگرفت. تحصیلات علوم دینی را در نجف اشرف ادامه داد. از سال ۱۳۰۰ تا سال ۱۳۰۸ را در کاظمین و نجف گذراند. در سال ۱۳۰۸ برای تحصیل در رشته حقوق عازم اروپا شد و در سال ۱۳۱۲ موفق به دریافت درجه دکتری در رشته حقوق از دانشگاه لوزان سوئیس شد. او پس از بازگشت به ایران در دادگستری مشغول به کار شد. مدتی رئیس کل محاکم بدایت بود و زمانی نیز سمت مشاور و رئیس اداره حقوق بانک ملی را بر عهده داشت. در سال ۱۳۲۲ استاد حقوق دانشگاه تهران شد و سی سال در دانشکده حقوق دانشگاه تهران تدریس کرد. در ۱۲ بهمن ۱۳۲۴ که عمویش، میرمحمد امام جمعه فوت کرد؛ لباس روحانیت به تن کرد و از طرف دربار به عنوان امام جمعه تهران منصوب شد.^۷ در خانه پدرزنش ظهیرالاسلام به او رخت روحانیت پوشاندند تا شغل موروثی را ادامه دهد.^۸ به این ترتیب سیدحسین امامی، حقوق‌دان شیک‌پوش و اهل رقص و بزم را به لباس روحانیت درآوردند تا مقام ظاهری امام جمعه تهران را در تشریفات و سلامها اشغال کند.^۹

سیدحسین امامی به سه زبان روسی، فرانسه و عربی مسلط بود. از او آثار متعددی به جا مانده است، اما اثر حقوقی مطرح او پنج جلد حقوق مدنی می‌باشد. او در مجلات حقوقی و سیاسی نیز مقاله می‌نوشت.^{۱۰}

او دو بار ازدواج کرد. همسر نخست وی طاهره ظهیر امامی (دختر عمویش) از کارکنان هواپیمایی ایران و لیسانس ادبیات انگلیسی از سوئیس و همسر دوم او فاطمه زارعی از دانشجویان حقوق دانشگاه تهران بود که بعدها موفق به اخذ درجه دکتری از این دانشگاه شد. امامی ساکن خیابان ایران، کوچه سقاباشی بود. از او دو فرزند به نامهای حسین و معصومه (معروف به فریده) به جا مانده. دختر او همسر یوسف اتحادیه بود و پسرش نیز در رشته طب ادامه تحصیل داد.^{۱۱}

در سال ۱۳۲۹ حسن امامی در کابینه رزم‌آرا هنگام خروج از مسجد شاه مورد حمله نبی‌الله



سیدحسن امامی و محمدرضا پهلوی

اکبری قرار گرفت و با چاقو مضروب شد.^{۱۲}

این سوء قصد علی‌رغم معالجات در چهره وی اثر گذاشت. پس از دستگیری ضارب، وکیل متهم از او خواسته بود که اعتراف کند این کار را با تحریک مصدق انجام داده است. گفته می‌شود این ماجرا جهت مخدوش نمودن چهره مصدق در آستانه سفر به لاهه در تیرماه ۱۳۳۰ صورت گرفته بود. دکتر حسن امامی در سال ۱۳۲۹ مضروب شده بود ولی اعترافات متهم دقیقاً قبل از رفتن مصدق به لاهه منتشر شد. دکتر مصدق در این باره گفته است: «وقتی با هیأت نمایندگی ایران وارد لاهه شدم این خبر منتشر شد که ضارب امام جمعه اعتراف کرده که دکتر مصدق برای ارتکاب جرم به او پول داده است. به این ترتیب خواستند بگویند کسی که وارد دادگاه لاهه شد مجرم است و دفاع از حقوق ملت هیچ ارزشی ندارد.»^{۱۳} بعد از این ماجراها سیدحسین امامی ضارب خود را عفو کرد.^{۱۴}

سیدحسین امامی در دوره هفدهم مجلس شورا همزمان با اوج‌گیری نهضت ملی نفت ریاست مجلس را بر عهده گرفت. بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نامزد نمایندگی مجلس سنا شد و از تهران به آن مجلس راه یافت.^{۱۵}

در این نوشتار زندگی سیاسی سیدحسین امامی در سه بخش بررسی خواهد شد. مبحث اول مربوط به مجلس هفدهم و دوره ملی شدن صنعت نفت می‌باشد. او در این دوره مهم تاریخ معاصر ایران به عنوان یکی از مهره‌های دربار ظاهر شد. در بخش دوم نقش او به عنوان امام جمعه و جایگاه او در میان محافل مذهبی ایران آن دوره بررسی خواهد شد. مبحث آخر نیز مربوط به عضویت او در لژهای فراماسونری است.

مجلس هفدهم و ریاست حسن امامی

برگزاری انتخابات مجلس هفدهم همزمان با دوران نخست‌وزیری مصدق بود. جبهه ملی در این دوره در تهران همه دوازده کرسی مجلس را به دست آورد اما اوضاع در شهرستانها که دربار و ارتش در انتخابات دست داشتند، با تهران متفاوت بود. در این دوره انتخاب شدن دکتر حسن امامی یکی از موضوعات بحث‌برانگیز بود. «دکتر حسن امامی، امام جمعه تهران و برادرزاده همسر مصدق وقتی که نتوانست خود را جزء کاندیداهای تهران و جبهه ملی قرار دهد، به توصیه شاه، مقامات ارتشی در مهاباد نام او را به عنوان نماینده مهاباد از صندوق آراء درآورد. مهاباد شهر کوچکی بود که از زمان سقوط دولت خودمختار کرد در سال ۱۳۲۵ به تصرف نیروهای نظامی درآمد بود. حسن امامی نه در این شهر و نه در هیچ کجای کردستان پایگاهی نداشت و علاوه بر این مقام نیمه رسمی او به عنوان روحانی شیعه موجب شده بود که در این شهرستان که

اهالی اش همه سنی بودند از آراء واقعی بی بهره باشد.^{۱۶} دکتر مصدق، نخست‌وزیر وقت ایران از این انتخاب متعجب بود و اعتقاد داشت که سرلشکر گرزن او را به عنوان وکیل مهاباد از صندوق رأی درآورده است و انتخاب امام جمعه شیعه از مکانی سنی‌نشین به عنوان نماینده مجلس ممکن نبوده.^{۱۷}

مجلس هفدهم بالاخره در بهمن ۱۳۳۰ با هفتاد و نه نماینده افتتاح شد. پس از رسمیت یافتن دوره هفدهم مجلس مبارزه‌ای پنهانی برای تصاحب سمت ریاست مجلس آغاز شد. دکتر مصدق مایل بود که دکتر معظمی یا دکتر شایگان رئیس مجلس باشند.^{۱۸} عدم هماهنگی شورای جبهه ملی، عدم انتخاب یک خط‌مشی اصولی، دخالت بیگانگان و دربار، و مبارزات پشت پرده موجب شد که امام جمعه به ریاست مجلس دست یابد. در این میان وکلای زمین‌دار مجلس همه تلاش خود را برای تطمیع و تهدید وکلای مجلس به کار بردند.^{۱۹} سلطنت‌طلبان و محافظه‌کاران هوادار انگلستان که جرأت مقابله مستقیم با افکار عمومی را نداشتند تلاش می‌کردند با درگیری‌های فرعی حکومت را تضعیف کنند. آنها برای این منظور سیدحسن امامی را به مسند ریاست مجلس نزدیک کردند.^{۲۰} در نهایت دکتر حسن امامی در رأی‌گیری نوبت دوم با اکثریت ۳۹ رأی در مقابل ۳۱ رأی دکتر معظمی بر این کرسی تکیه زد.^{۲۱}

در اسناد ساواک آمده، او در این دوران که پیشنهاد مسجد شاه بود به علت مخالفت با جبهه ملی با اعتراضات فراوانی روبه‌رو گردید. در خرداد ۱۳۳۱ مطابق با دومین روز ماه مبارک رمضان، حسن امامی پس از ادای نماز ظهر در حال خارج شدن از مسجد بوده که با اهانت عده‌ای از مخالفین روبرو می‌شود. او نیز در اعتراض به این عمل در روز سوم ماه رمضان برای نماز در مسجد حاضر نشد.^{۲۲}

در سال ۱۳۳۱ مصدق برای مقابله با دخالت‌های دربار، از محمدرضا شاه درخواست کرد تا وزارت جنگ را به او بسپارد. با عدم موافقت شاه، مصدق در تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۳۱ استعفا کرد. در این فاصله با اشاره دربار، دکتر حسن امامی (رئیس مجلس) چهل تن از نمایندگان طرفدار دربار را گرد آورد و از آنها رأی تمایل برای نخست‌وزیری قوام گرفت.

شاه بر اساس این رأی، فرمان نخست‌وزیری قوام را امضاء کرد و قوام نخست‌وزیر شد.^{۲۳} به دنبال جانشینی قوام موجی از اعتراضات آغاز شد. در روز ۳۰ تیر که تظاهرات در خیابان‌ها و میدان بهارستان به نفع دکتر مصدق رو به افزایش بود، نمایندگان جبهه ملی در مجلس به اتاق دکتر حسن امامی رفتند و اظهار داشتند که «ارتش شروع به گلوله باران مردم کرده است. شما با شاه صحبت کنید تا شاه دستور دهد که از خونریزی جلوگیری شود.»



محمد رضا پهلوی و سیدحسین امامی

امامی به اتفاق مهندس رضوی نایب رئیس مجلس عازم کاخ سعدآباد شد تا با محمدرضا شاه ملاقات کند. وقتی امام جمعه می خواست سوار اتومبیل شود زنی که فرزندش بر اثر اصابت گلوله کشته شده بود در مقابل امامی نعرش فرزندش را در آغوش گرفت و امامی را عامل مرگ فرزندش دانست. اعتراضات همچنان ادامه داشت. بالاخره بعد از تلاش بسیار، امام جمعه عازم کاخ سعدآباد شد. هنگامی که به دروازه شمیران رسید مردم شیشه‌های ماشین او را شکستند و او مجبور شد به مجلس بازگردد. مردم شعار می دادند «مرده باد امام لندنی».^{۲۴} پس از سه روز قوام استعفا داد و نمایندگان مجدداً به نخست‌وزیری مصدق رأی دادند. از آن پس امام جمعه دیگر به مجلس نرفت و روز ششم مرداد استعفا داد. او که در این ماجرا

نقش مؤثری داشت به بهانه معالجه به سوئیس رفت و از آنجا متن استعفای خود را ارسال کرد. او در متن استعفا این گونه نوشت:

مجلس مقدس شوراى ملی! معروض می‌دارد، چون برای معالجه و مداوای درد دست که مدتی است مبتلا به آن هستم ناچار به مسافرت شدم و نمی‌دانم چه مدت تحت مداوا خواهم بود و نمی‌خواهم کارهای مجلس در غیاب بنده بلا تکلیف بماند لذا با سپاسگزاری از الطاف نمایندگان که نسبت به بنده مبذول فرمودند استعفای خود را از ریاست مجلس شورای ملی تقدیم می‌دارم و امیدوارم که خداوند متعال نمایندگان محترم را در خدمت به ملت و مملکت توفیق عنایت فرماید.^{۲۵}

حسن امامی مدتی در اروپا ماند تا آنها از آسیاب بیفتند. وی از آنجا عازم عتبات شد. از تهران دکتر غلامحسین مصدق (پسر دکتر مصدق) به او ملحق شد و پسر عمه و پسر دایی با هم به ایران بازگشتند.^{۲۶} حسن امامی بعد از این دوره دیگر در انتخابات مجلس شورای ملی شرکت نکرد و بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به نمایندگی مجلس سنا منصوب شد.

امام جمعه تهران

۹۸

دکتر حسن امامی هیچ‌گاه از سوی محافل مذهبی به عنوان یک چهره مذهبی شناخته نشد. مقام او به عنوان امام جمعه یک مقام سیاسی محسوب می‌شد. «امام لندنی» لقبی بود که به علت ارتباط نزدیک با انگلستان به او داده شد. در اسناد آمده است: «امام جمعه یکی از وزنه‌های سنگین سیاست و مورد اعتماد کامل اعلی حضرت همایون شاهنشاه می‌باشد و مقام شامخ سلطنت در بعضی از مواقع با مشارالیه در پاره‌ای امور مشورت می‌نمایند».^{۲۷}

او هر هفته یک روز به دربار می‌رفت و ضمن صرف ناهار با شاه مسائل روزانه را به آگاهی او می‌رساند. در سالهای آخر سلطنت محمدرضا شاه از تعداد دیدارها کاسته شد و گفته می‌شود علت این مسئله بی‌علاقه‌گی شاه به صحبت با حسن امامی بوده است.^{۲۸}

مدارک بسیاری نیز در مورد ارتباط نزدیک حسن امامی با انگلستان وجود دارد. در اولین روزهایی که زمزمه تشکیل دو حزب سیاسی در ایران به راه افتاده بود چون جسته و گریخته شنیده می‌شد که امام جمعه تهران نامزد رهبری یکی از دو حزب است، حسن امامی با عجله به لندن رفت و در آنجا با دنیس رایت معاون وزارت خارجه انگلستان و کاردار سابق سفارت انگلستان در تهران که از دوستان او بود ملاقات کرد و از وی در مورد شرکت در احزاب مشورت خواست. دنیس رایت هم که نفوذ زیادی روی امام جمعه داشت به او تجویز کرد که حتی المقدور از قبول این مسئولیت شانه خالی کند.^{۲۹}

در سال ۱۳۴۲ که اعتراض‌های بسیاری علیه سیاست‌های رژیم پهلوی صورت گرفت، امام جمعه بدون توجه به سیاست ضد مذهبی شاه، علت هرج و مرج در عرصه سیاست عمومی را تنها اعمال نفوذ آمریکا در خاورمیانه دانست. او بسیار امیدوار بود که با ظهور قدرتهای جدید نظیر چین، سیاست‌های ایالات متحده تعدیل شود. به دنبال به رسمیت شناخته شدن چین کمونیست توسط فرانسه او در اظهارنظری گفته بود که «طرفداران سیاست انگلستان در ایران از اقدام دولت فرانسه در به رسمیت شناختن چین که موجب تضعیف قدرت بین‌المللی آمریکا شده خوشحال به نظر می‌رسند. به دنبال ترور کندی، عمل دولت فرانسه دومین ضربه‌ای است که در ماه‌های اخیر به سیاست آمریکا در سراسر جهان وارد شده است.»^{۳۰} در سال ۴۶ که جشن‌های تاجگذاری برگزار می‌شد او علاوه بر شرکت در این جشن‌ها که هزینه بسیار زیادی را بر ملت ایران تحمیل می‌کرد، از شعرای شاه دوست قدردانی کرد و گفت «با این گرفتاری که همه داریم خوب است که اشعار میهنی و شاه‌دوستانه سروده شود.»^{۳۱} او همچنین در مراسم تاجگذاری خطبه‌ای قرائت کرد،^{۳۲} قرآن مجید را به شاه داد و محمدرضا نیز بعد از بوسیدن قرآن آن را دوباره به حسن امامی برگرداند.^{۳۳}

در سال ۱۳۴۷ حسن امامی در تلاش بود که پس از کسب اجازه از محمدرضا پهلوی جمعیتی از روحانیون همفکر را گرد هم آورده، سازماندهی کند. قرار بود تأمین بودجه این گروه بر عهده حکومت باشد، اما تلاش او برای ایجاد چنین جمعیتی راه به جایی نبرد.^{۳۴} برخی از اظهارنظرهای شرعی و فتواهای سیدحسین امامی با اعتراضات فراوانی همراه بود چرا که در این اظهارات به هیچ‌وجه حقوق ملت را در نظر نگرفته بود. از جمله این فتواها می‌توان به بخشش ۸۵ میلیون تومانی مالیات بهایی‌ها اشاره کرد.^{۳۵} ماجرا از این قرار بود که در سال ۱۳۳۶ شوقی ربانی مقداری از دارایی‌اش را در ایران به شخصی به نام دکتر محمدعلی ورقا، صلح (واگذار) می‌کند. پس از مرگ ورقا پیشکاری دارایی تهران به متن صلحنامه دست پیدا می‌کند و آن را به جریان وصول می‌اندازد. یکی از ممیزان دارایی یک پیش آگهی به مبلغ ۱۵۷ میلیون تومان برای وصول مالیات از این پرونده صادر می‌کند. پیش آگهی در کمیسیون بدوی پیشکاری دارایی تهران به مبلغ ۸۵ میلیون تومان تخفیف پیدا می‌کند، ولی در کمیسیون تجدیدنظر، به ریاست سلیمان خواجه‌نوری نماینده دارایی، نبوی نماینده دادگستری و یکی دو نفر دیگر موضوع پیش آگهی به کلی منتفی می‌شود و مصالحه مذکور را مشمول پرداخت مالیات نمی‌دانند. نکته جالب این است که برای نخستین بار در تاریخ تأسیس وزارت مالیه در ایران به فتوای یک فرد به ظاهر مذهبی استناد شد. این فتوا از سوی سیدحسین امامی صادر شد و دارایی‌های این فرد بهایی از مالیات معاف شد.^{۳۶} مورد



محمدرضا پهلوی، سیدحسین امامی و فرح دیبا - سال ۱۳۵۳

دیگری که موجب اعتراض بازاری‌ها شد گرفتن ۲۰۰ هزار تومان از کسبه و تجار بازار بود. امامی پس از دریافت این مبلغ اجازه گشودن درب‌های شرقی و غربی مسجد شاه را صادر کرد و گفته می‌شود با این مبلغ خانه‌ای خریداری کرد.^{۳۷}

رتال جامع علوم انسانی

استاد اعظم لژهای فراماسونری

حسن امامی از جمله نخبگان سیاسی رژیم پهلوی بود که در لژهای فراماسونری به عنوان استاد اعظم فعالیت می‌کرد. خانواده او از سلطنت‌طلبان متمایل به انگلستان بودند. در پرونده شخصی او در ساواک نام حسن امامی در میان اعضاء مؤسس یا دعوت‌شدگان لژهای هاتف، امیرکبیر، خورشید، دانش، مزدا، فروغی، آریا، فارابی، کورش و نور به چشم می‌خورد.^{۳۸} دکتر حسن امامی ابتدا در لژهای فراماسونری فرانسه عضویت یافت ولی فراماسون‌های انگلیسی برای اینکه شخصیت برجسته‌ای را در رأس تشکیلات خود بگمارند از وی تقاضا کردند که عضویت در لژ آنها را قبول کند. طبق مقررات و قوانین فراماسونری هر یک از

اعضای لژهای فراماسونری می‌توانند در یکی از لژهای انگلیسی، فرانسوی یا آلمانی شرکت کنند. کسی که عضو لژهای وابسته به انگلستان است در واقع برتری و سروری لژهای انگلیسی را می‌پذیرد. هر فراماسونری که عبودیت لژهای انگلیسی را بپذیرد می‌تواند با پرداخت ورودیه و حق عضویت در یکی دو لژ سمت افتخاری و یا عضویت رسمی داشته باشد.

بدین لحاظ سازمان فراماسونری انگلیسی مقیم ایران دکتر حسن امامی (امام جمعه) را به خاطر شخصیت مذهبی و اجتماعی و نفوذی که در سازمان‌ها و مقامات دولتی داشت وارد تشکیلات خود کرد و او را در رأس لژ نور قرار داد.^{۳۹} لژ نور نهمین لژ فارسی‌زبان وابسته به فراماسونری انگلستان بود. لژ نور به شماره ۱۶۳۱ در تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۴۶ در تهران تشکیل شد. ناظر اعظم این لژ کریستوفر اسحق فری (یهودی‌الاصل) بود. اعضای دیگر این لژ مهندس حسین شقاقی، پرویز کاظمینی، دکتر توران، دکتر مرشدزاده، رضا جعفری، علی اصغر بختیار و سرتیپ رحیم صفاری بودند.^{۴۰} تعداد تقریبی اعضای لژ ۳۰ نفر و محل تشکیل جلسات انجمن رازی بود.^{۴۱} همه تشریفات رسمی تشکیل لژ حتی خواندن آیات تورات و ادعیه انجیل توأم با موزیک در حضور اسحق فری (ناظم اعظم لژ ناحیه ایران) اجرا می‌گردید.^{۴۲}

۱۰۱

دهه سی و چهل پررونق‌ترین دوره تاریخ فراماسونری در ایران به حساب می‌آیند. در همین سالها لژ بزرگ ایرانیان تأسیس شد. در سال ۱۳۴۸ جعفر شریف‌امامی (رئیس مجلس سنا) و سیدحسن امامی (امام جمعه تهران) تصمیم گرفتند به منظور ایجاد هماهنگی بین کلیه لژهای فراماسونری وابسته به تشکیلات فراماسونری فرانسه، انگلستان، آلمان و همچنین ارتقاء تشکیلات فراماسونری ایران در سطح جهانی، لژی تحت عنوان لژ اعظم ایرانیان تأسیس کنند.^{۴۳} مقدمه این کار جمع‌آوری مبلغ ۵۰۰ هزار تومان توسط شریف‌امامی برای دعوت از عده‌ای از ماسون‌های کشورهای فوق‌الذکر بود.^{۴۴}

از هر سه لژ مادر (اسکاتلند، فرانسه و آلمان) به منظور سرپرستی لژ بزرگ ایرانیان یک نفر به محمدرضا شاه معرفی شد. از لژ اسکاتلند امام جمعه تهران، از لژ فرانسه لقمان‌الملک و از لژ آلمان جعفر شریف‌امامی به شاه معرفی شدند. به علت مسن بودن لقمان‌الملک و معمم بودن حسن امامی، مهندس جعفر شریف‌امامی به سمت ریاست لژ برگزیده شدند. ساعد مراغه‌ای و حسن امامی به عنوان معاونین این تشکیلات تعیین شدند.^{۴۵} در نهایت لژ بزرگ ایران با شرکت ۲۷ لژ فعال کشور مرکب از ۱۰ لژ فرانسوی، ۱۴ لژ اسکاتلند و ۳ لژ آلمانی تشکیل شد.^{۴۶}

انتشار کتاب فراموشخانه اسماعیل رائین

در سال ۱۳۴۷، جلد سوم کتابی تحت عنوان فراموشخانه یا تاریخ فراماسونری در ایران نوشته اسماعیل رائین در ایتالیا به زبان فارسی چاپ شد. انتشار این کتاب موجی از بحث‌ها، گفتگوها و اعتراضات را با خود به همراه آورد. در کتاب فراموشخانه از محافل فراماسونری به عنوان مراکز جاسوسی برای انگلستان نام برده شده بود.^{۴۷} سؤال اصلی این بود که چرا بسیاری از رجال سیاسی ایران از سالیان دراز جزء این شبکه جاسوسی بودند. عده‌ای نیز معتقد بودند که پیشرفت این افراد مدیون عضویت آنها در فراماسونری بود. از سوی دیگر برخی از قضات و وکلای دادگستری که نباید جزء هیچ دسته و حزبی باشند، در میان این افراد دیده می‌شد و این معنایی به جز جاسوسی برای انگلستان نداشت.^{۴۸} نام بسیاری از نخست‌وزیران پیشین، نمایندگان مجلس، وزراء، مشاورین و وکلای دادگستری در میان این افراد بود. نام دکتر حسن امامی نیز جزء این لیست بود.^{۴۹} گزارشات ساواک در این زمینه نشان می‌دهد که امام جمعه از انتشار کتاب فراماسونری بسیار ناراحت شده بود و گفته است «من عضو تشکیلات فراماسونری هستم و این سازمان تشکیلاتی بین‌المللی برای حفظ صلح و آزادی و کمک به افراد می‌باشد.» حسن امامی انتشار این کتاب را توطئه سازمان سیا دانست و تهدید کرد که با انتشار کتابی وابستگان به سازمان سیا را به مردم خواهد شناساند. از جمله افرادی که تابعیت آمریکایی دارد پروفیسور رضا، رئیس دانشگاه می‌باشد. پروفیسور رضا بزرگترین واحد فرهنگی ایران را در دست دارد و در داخل کابینه هم وزرایی هستند که عضو سازمان سیا و تابعیت آمریکایی دارند. سازمان سیا خواسته با انتشار این کتاب از طرفداران انگلستان در ایران انتقام بگیرد.^{۵۰}

حسن امامی دو روز بعد از خروج شاه در دی ۱۳۵۷ ایران را به مقصد سوئیس ترک کرد. در آخرین سفر شاه، او برای انجام مراسم دعا در فرودگاه حاضر نشد. گویا او نیز می‌دانست این سفر بازگشتی ندارد و نیازی به انجام مراسم دعا نیست. او در مرداد ۱۳۵۸ در سوئیس بر اثر سرطان فوت کرد.

نتیجه‌گیری

زندگی سیاسی دکتر حسن امامی به عنوان یکی از نخبگان سیاسی رژیم پهلوی با فراز و نشیب‌های زیادی همراه بوده است. ریاست مجلس هفدهم، امام جمعه تهران، استاد اعظم لژهای فراماسونری از جمله نقش‌هایی بود که او در طول زندگی سیاسی بر عهده گرفت. وی در بازی هیچ یک از این نقش‌ها موفق نبود و در حافظه تاریخی ملت ایران به عنوان یک شخصیت سیاسی

خاطرات خوبی را به جا نگذاشت. وی امام جمعه حکومتی شد که دستش به خون هزاران نفر آلوده بود. لباسی را پوشید که هیچ اعتقادی به آن نداشت. در مجلس هفدهم روبروی دولت منتخب و مردمی ایستاد. عضویت و رهبری لژهای متعدد فراماسونری را پذیرفت و نه تنها به گسترش آزادی و صلح و استقلال ایران کمک نکرد بلکه به یکی از حلقه‌های زنجیر استعمار تبدیل شد.

پانوشتها

- ۱- قاسمی، ابوالفضل، الیگارش‌ی یا خاندان‌های حکومتگر ایران (خاندان امام جمعه)، تهران، انتشارات رز، ۱۳۵۵، صص ۳-۴.
- ۲- الموتی، مصطفی، بازیگران سیاسی از مشروطیت تا سال ۱۳۵۷، لندن، چاپ پکا، ج چهارم، ۱۳۷۶، ص ۲۶۴.
- ۳- قاسمی، همان، صص ۶۰-۶۲.
- ۴- الموتی، همان، ص ۲۶۱.
- ۵- همان، ص ۲۶۴.
- ۶- همان، ص ۲۶۷.
- ۷- بهنود، مسعود، دولتهای ایران از سیدضیاء تا بختیار، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۶، ص ۳۴۷.
- ۸- قاسمی، همان، ص ۹۵.
- ۹- مطبوعات عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک - مجله سپید و سیاه، تهران، وزارت اطلاعات، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۱.
- ۱۰- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده حسن امامی، سند شم ۳۰۲-۴۴۵، به تاریخ ۳۹/۷/۲۱.
- ۱۱- همان.
- ۱۲- رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک - جمال امامی، تهران، وزارت اطلاعات مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۸، ص ۷۰.
- ۱۳- الموتی، همان، ص ۲۷۶.
- ۱۴- عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر، تهران، نشر گفتار، ۱۳۸۰، ص ۵۹۷.
- ۱۵- همان، ص ۱۴۷۴.
- ۱۶- کاتوزیان، محمدعلی، مصدق و مبارزه برای قدرت، ترجمه: فرزانه طاهری، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲، ص ۱۴۹.
- ۱۷- ترکمان، محمد، تهران در آتش کابینه قوام و حوادث سی‌ام تیر، تهران، انتشارات امیر، بی‌تا، ص ۹.
- ۱۸- عاقلی، همان، ج ۳، ص ۱۴۷۴.
- ۱۹- ترکمان، همان، صص ۷ و ۹.
- ۲۰- آبراهامیان، پرواند، ایران بین دو انقلاب، مترجمان: کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری، محسن مدیرشانه‌چی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص ۲۴۲.

- ۲۱- عاقلی، همان جا.
- ۲۲- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده حسن امامی، سند مورخ ۱۳۳۱/۳/۷.
- ۲۳- بهنود، همان، ص ۳۵۲.
- ۲۴- الموتی، همان، ص ۲۷۳.
- ۲۵- همان، ص ۲۷۴.
- ۲۶- رجال عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک - جمال امامی، همان، ص ۷۱.
- ۲۷- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند شم ۲-۳-۴۴۵۰، به تاریخ ۳۹/۷/۲۱.
- ۲۸- الموتی، همان، ص ۲۶۷.
- ۲۹- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند شم ۲-۳-۴۲۹۰، به تاریخ ۳۶/۱۱/۳.
- ۳۰- همان، سند شم ۱۹۶۳۰۰، به تاریخ ۴۲/۱۱/۲.
- ۳۱- همان، سند شم ۲۰/۱۶۸۰۱ ه ۴، به تاریخ ۴۶/۶/۶.
- ۳۲- بسم الله الرحمن الرحيم.
تبارک الذي بيده الملك و هو على كل شيء قدير
نحمدك اللهم على سلطانك العظيم و نشكرک على احسانك العميم، و نصلى على محمد المتجلى على سرير
السفاره العظمى و المتجلى بخاتم الرساله العلياء، و على خليفته حامل لواء الولاية، صاحب تاج الوصايه، يعسوب
الدين على امير المؤمنين و على احد عشر من ولده هداة الخلق و ولاء الامر الاثمه المعصومين سلام الله عليهم
اجمعين.
ثم نستلک يا من له مفاتيح غيب الجبروت و بيده ازمه الملك و الملكوت. ان تبارک علينا هذا اليوم الشريف و ان
تفيض من بركاته الجمه على شعبنا و على جميع الامه، و ان تحرس اللهم حامى حوزة الاسلام الجاهد فى الدعوه الى
السلم العالمى العالم، ناشر المذهب الجعفرى، باسط العدل اجتماعى، العاهل الباذل، جلاله الملك العادل محمدرضا
شاه پهلوى شاهنشاه آريامهر قارن الله سلطنه المزهده بالدوله المهدويه المنتظره. اللهم يا ذا الجلاله و العظمه و القدره
ايد مليکنا لاعلاء كلمه الدين و انصر فى اصلاح شئون المسلمين، و اجعله حليفاً للفوز المبين. اللهم اكف المسلمين
حد نوائب الزمان و كف عنهم السوء و العدوان و انشر برحمتك الواسعه على كافة الملل رايه السلم و الامان و
اجعل العدل الكامل قاضيا على جميع جوامع الامم و روح التعاطف و التوادد فاشيا بين ابناء البشر فى كل قطر و بلد
برحمتك يا ذا الرحمه و الكرم..
- ۳۳- تاجگذاری اعلى حضرت همايون محمدرضا پهلوى آريامهر شاهنشاه ايران و علياحضرت فرح پهلوى شهبانوى
ايران، ۴ آبان ۱۳۴۶.
- ۳۴- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند مورخ ۱۳۴۷/۱/۳۰.
- ۳۵- همان، سند شم ۲/۱۶۱۵ ه ۱۲، به تاریخ ۵۱/۹/۱۲.
- ۳۶- راثين، اسماعيل، انشعاب در بهائيت پس از مرگ شوقى ريانى، تهران، ناشر مؤسسه تحقيقاتى راثين، چاپ مرو، بى تا،
صص ۳۱۸-۳۱۹.
- ۳۷- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، سند مورخ ۳۷/۲/۳۰.
- ۳۸- همان.
- ۳۹- قاسمى، همان، ص ۹۳.
- ۴۰- جعفر شريف امامى، وزارت اطلاعات، مرکز بررسى اسناد تاريخى، ۱۳۸۵، ص ۲۲۸.
- ۴۱- همان، ص ۲۵۱.
- ۴۲- قاسمى، همان، صص ۹۴-۹۳.
- ۴۳- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده حسن امامی، سند شم ۲۰۶۳۳۶ ه ۴، به تاریخ ۴۷/۲/۱۹.
- ۴۴- همان، سند شم ۲۰/۶۵۸۹ ه ۴، به تاریخ ۴۷/۳/۲۲.
- ۴۵- اسناد فراماسونرى در ايران، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، صص ۴۱۱ و ۴۴۸.
- ۴۶- همان، ص ۴۵.

سیدحسین امامی

۴۷- همان، ج دوم، ص ۳۱۴.

۴۸- همان، ص ۴۲۲.

۴۹- همان، ص ۴۱۴.

۵۰- بایگانی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، پرونده حسن امامی، سند شم ۲۰/۴۲۲۷۵ ه ۷ به تاریخ ۱۵/۱/۴۸

